

# تبیین مکانیزم اثر کاربست روش‌های نامطلوب سیاست‌گذاری توسعه محور بر روی

## گروه‌های هدف

مه‌دی عبدالحمید

مه‌دی محمدی

### چکیده

سیاست‌گذاری عرصه‌ای خطیر و در عین حال جذاب برای انسان‌هاست؛ آدمی از ابتدای خلقت روحیه‌ی علو و برتری جویی داشته و درصدد تسلط بر دیگران بوده است و این فرصت در سیاست‌گذاری عمومی بیش از دیگر عرصه‌ها برای انسان فراهم است. با این همه باید توجه داشت که سیاست‌گذاری بر خلاف ظاهر ساده، بسیط و جذابش، پیچیده و دارای بطون متعدد است که انسان به صرف اتکای به عقلانیت محدود خویش نمی‌تواند از عهده‌ی آن به درستی برآمده و کشتی جامعه را به ساحل امن برساند. اتکای صرف به عقلانیت ابزاری، عرفی و خود بنیاد انسانی و مستغنی دانستن خود از معارف الهی می‌تواند کژکارکردهای بسیاری را برای جامعه به عنوان محمل سیاست‌گذاری، و اثرات مخرب متعددی برای انسان، به عنوان گروه هدف سیاست‌ها داشته باشد. بر این اساس در این مقاله برآنیم تا ضمن تاکید بر جایگاه خطیر سیاست‌گذاری، ویژگی‌های انسان به عنوان گروه هدف، و محدودیت‌های شناخت‌شناسی و روش‌شناسی انسان سیاست‌گذار را از منظر عقلی و صدالبته اسلامی شرح داده، مکانیزم اثر کاربست روش‌های نامطلوب سیاست‌گذاری را از طریق مفاهیم رفتاری ناهمسانی شناختی، اثر پیگمالیون، گالاتیا، و گلم و کنش‌های چهارگانه ماکس وبر تبیین نماییم. در پایان مقاله نیز رهنمون‌هایی برای سیاست‌گذاری جوهری بهره‌مند از عقلانیت قدسی ارائه خواهد گردید.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌گذاری، انسان، عقلانیت جوهری، عقلانیت ابزاری، مکانیزم اثر، روش‌های سیاست‌گذاری توسعه محور

### ۱. مقدمه

خطمشی‌گذاری و سیاست‌گذاری از آن جهت که موضوع آن انسان است، در زمره علوم انسانی قرار می‌گیرد. آنچه علوم انسانی و خطمشی‌گذاری را از سایر علوم متمایز می‌سازد، ارزش ذاتی موضوع‌های آن است. این موضوع‌ها فراگیر و جهانی است، زیرا این قابلیت را دارد که با همه انسان‌ها و همه نسل‌ها صحبت کند. این علوم زمینه‌های رشد و تربیت انسانی را فراهم می‌سازد و می‌تواند به منزله‌ی یک عامل آزادی‌بخش، انسان‌ها را از محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده رهایی بخشد (عزیزی، ۱۳۸۷، ۶۳).

علوم انسانی و از جمله علم خطمشی‌گذاری بر خلاف آن دسته از علوم که هدفشان مطالعه فرآیندهای فیزیکی و طبیعی و یا توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است، به مجموعه‌ای از رشته‌های علمی اطلاق می‌گردد که درباره‌ی بنیان‌ها و ارزش‌های انسانی پژوهش می‌کند. این علوم به بررسی پرسش‌ها، موضوع‌ها و مفاهیمی

می‌پردازد که برای شکل‌گیری شخصیت و ایجاد ارزش‌ها در یک بستر و زمینه انسانی، ضرورت دارد و دربرگیرنده و ارائه‌کننده‌ی تجارب، ادبی، هنری و فکری متنوعی است که زندگی انسان را غنا و روشنی می‌بخشد (عزیزی، ۱۳۸۷، ۶۳).

موضوع علوم فیزیکی ابژه‌ها یا اشیای خارجی هستند که مستقل از انسان، به عنوان فاعل شناسا و سوژه وجود دارند و ساخته انسانی نیستند و به هیچ وجه در درون و ذهن انسان، مصداقی برای آن‌ها نمی‌توان یافت. در نتیجه، علم به آن‌ها بیرون از حقایق آن‌ها و تنها منحصر به ظاهر و پوسته‌ی آن‌ها می‌باشد. اما موضوع علوم انسانی، خودِ فاعل شناسا یعنی خودِ انسانِ شناسنده را هم در بر می‌گیرد (حسنی، ۱۳۸۳، ۱۰۹).

از سوی دیگر تحقیقاتی که در علوم انسانی گوناگون انجام می‌شوند و نظریات مختلفی که درباره‌ی مسائل آن‌ها ابراز می‌گردند بر پیش‌فرض‌ها و مبانی خاصی استوارند. این پیش‌فرض‌ها اکثراً زمینه‌ی ایدئولوژیک و فلسفی دارند که ناشی از پذیرش نوعی جهان‌بینی خاص می‌باشد. اما گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی ایرانی و سیاستگذاری اسلامی ایرانی، مستلزم اصلاح یک نگرش مخرب است؛ نگرشی که بر آن است علوم جدید و روش‌شناسی‌های موجود، نه تنها علوم و روش‌های ممکن هستند و تصور علوم اسلامی و ایرانی، یا روش‌شناسی جهت‌دار ارزشی، مستلزم تناقض یا التقاط مخرب است. سکولاریسم روش‌شناختی تصویری است که گمان می‌رود در حال حاضر غالب اساتید، پژوهشگران، دانشجویان، حتی در حوزه علوم انسانی آن را پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که وقتی وارد حوزه اندیشه‌ورزی و تولید دانش می‌شوند خود را با مفاهیم، چارچوب‌های نظری، شیوه‌های استنتاج و اصول و قواعد اعتباریابی و ابزارهای اندازه‌گیری چندی روبه‌رو می‌بینند و آن‌ها را ماهیتا سکولار و بی‌تفاوت نسبت به ارزش‌ها قلمداد می‌کنند و به تبع می‌پندارند دانشی که با بهره‌گیری از این ابزارها و روش‌ها تولید می‌شود، دانشی سکولار و فاقد جهت‌گیری‌های ارزشی است. برای اصلاح این نگرش، که لازمه‌ی تولید علوم انسانی اسلامی ایرانی است، باید تصور موجود از ماهیت علم را تغییر داد و علم را به‌سان فرآیند حل مسئله معرفی کرد؛ فرآیندی که در قالب آن محقق هم در انتخاب مسائل براساس خصوصیات فرهنگی و ارزشی به‌گزینش می‌پردازد و هم در عرصه‌ی ارائه‌ی راه‌حل، متناسب با مبانی فکری و فرهنگی مورد پذیرش خود و جامعه‌اش عمل می‌کند و صد البته، در عرصه‌ی حل مسئله از نظریه‌های علمی موجود به‌عنوان دستاوردها و تجربه‌های بشری، تا آن‌جا که با مبانی او در تعارض نباشد، بهره می‌گیرد و چنانچه نظریه‌های موجود نیازمند دست‌کاری، ترمیم و جرح و تعدیل باشند، نسبت به اصلاح آن‌ها هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نداده و با جسارت کامل در این زمینه عمل خواهد کرد و از خلاقیت خدادادی خویش در این زمینه مدد خواهد گرفت.

ضرورت تحقیق حاضر از آنجا ناشی می‌گردد که نظام جمهوری اسلامی ایران، پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیشرفت، نمی‌خواهد (ر. ک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۲/۵/۱۵). در منطق اسلام، پیشرفت متفاوت از تمدن مادی غرب است؛ پیشرفت در غرب ماهیتی یک‌بعدی دارد، درحالی‌که پیشرفت در اسلام، چندبعدی است (ر. ک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اجتماع مردم بجنورد ۱۳۹۱/۷/۱۹).

نظام جمهوری اسلامی ایران، قصد آن دارد که الگوی پیشرفت منحصربه‌فرد و فارغ از الگوهای معمول توسعه بنیان نهد و بر این اساس، لازم است کارهای پژوهشی متعدد در این حوزه انجام گیرد. بر این اساس، باید توجه داشت یکی از مبناهای متقن و غیرقابل انکار پیشرفت در هر جامعه‌ای نظام‌سازی متناسب و هم‌گون در آن نظام است. اروپا و به دنبال آن آمریکا، سالیان سال است که از مباحث فلسفه‌ی اجتماع و حکومت گذر کرده و نظام‌سازی درخوری مبتنی بر فلسفه‌ی اجتماع و حکومت ساخته‌اند و توقف بیش‌تر بر این مباحث را مایه‌ی عقب‌ماندگی و عدم کارایی می‌دانند و بنای خود را بر تربیت تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌هایی

گذاشته‌اند که در سطح چگونگی ورود داشته و به چرایی مباحث نمی‌پردازند (کنت ، ۱۹۸۷). به عبارت دیگر، غرب سالیان متمادی است که اصول موضوعه‌ی تمدن خویش را بنیان نهاده و مسلم فرض کرده و بر اساس آن، اصول متداول خود را پی می‌ریزد و دانشمندانی که تربیت می‌کند همه در سطح اصول متداول است و به اصول موضوعه ورود نمی‌کنند؛ بر این اساس است که دین (اصول موضوعه) را از سیاست (اصول متداول) و سیاست (اصول موضوعه) را از اداره (اصول متداول) جدا می‌کند. و صد البته و بر اساس همین جدایی‌هاست که ارزیابی یک حکومت و گفتمان ترویجی در بین مردم به عنوان جامعه‌ی هدف در غرب در سطح اصول متداول بوده و نگاهی درون پارادایمی دارد؛ با نگاهی یادگیرانه، در پارادایم غربی، تنها یادگیری تک حلقه‌ای رخ می‌دهد و امکان گذر از پارادایم غالب ممکن نیست (Morgan, ۲۰۰۷, ۸۵)، و البته با نگاهی مبتنی بر ارزیابی خطمشی، جامعه‌ی غربی به صورت کاملاً آگاهانه درگیر خروجی‌هاست و از بحث و غور در سطح اثرات نهایی گذر کرده است؛ خروجی‌هایی که به درستی معرف و مبین اثرنهایی دلخواه سیستم است.

شاید دلیل توقف ادبیات ارزیابی خطمشی‌گذاری موجود منبعت از غرب در روش‌های ارزیابی (اصول متداول) و نه حتی روش‌شناسی‌ها، و عدم ورود به شاخص‌های ارزیابی (اصول موضوعه)؛ همین مسلم فرض کردن شاخص‌های ارزیابی است. این موضوع تا بدان‌جا که آگزیوم‌های غرب در جامعه و کشوری پذیرفته شده است، مشکل‌ساز نمی‌باشد ولی همین که بخواهیم از آگزیوم‌های معمول گذر کرده و نگاهی درخور در آگزیوم‌های معقول دراندازیم، اصول متداول را نیز می‌بایست متناسب با آن تغییر دهیم و همین عدم تجانس، مساله امروز نظام جمهوری اسلامی ایران و مساله تحقیق پیش روست.

مساله در نظام جمهوری اسلامی ایران، با نگاه فوق‌الذکر این است که به دلیل تعلل در نظام‌سازی مبتنی بر آگزیوم‌های پذیرفته شده‌ی ابتدای انقلاب اسلامی، و تاثیر مظاهر تمدنی مشحون از آگزیوم‌های جامعه‌ی جهانی بر جامعه‌ی اسلامی ایران، نوعی عدم تجانس میان اصول متداول و اصول موضوعه در حکمرانی مشهود است؛ به عبارت دیگر میان اثرنهایی و خروجی‌ها عدم تجانس وجود دارد و این عدم تجانس هم در سطح جامعه و در حیطه‌ی گفتمان‌سازی و هم در سطح مسئولین کاملاً مشهود است و بعضاً این ارزیابی بر اساس همین عدم تجانس رخ می‌دهد.

به عبارت دیگر، مساله ارزیابی و شاخص‌سازی در یک نظام، گاه آنقدر بغرنج می‌گردد که اصول متداول نامتجانس با اصول موضوعه به دلیل برخورداری از حمایت عوامل کاذب و بی‌هویت محیطی، به گفتمان غالب جامعه و مطالبه مردم و در نهایت گفتمان حاکمیت منفعل تبدیل می‌گردد و موجب انحراف نظام از مسیر اصلیش می‌شود. در این حالت، شاخص‌های ارزیابی استحاله شده و ماهیتاً تغییر می‌کنند و در بلندمدت موجب تغییر اصول موضوعه و در نهایت موجب تغییر، استحاله و یا سقوط نظام می‌گردد.

## ۲. جایگاه سیاست‌گذاری و اهمیت آن به دلیل موضوع آن

سیاست‌گذاری عرضه‌کننده‌ی الگویی تحلیلی - راهبردی در مقام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. بنابراین امروزه «مطالعات سیاست‌گذاری» به جنبه‌ای پراهمیت در علوم دانشگاهی تبدیل شده است. سرعت گسترش این رشته چنان بوده است که بسیاری از دست‌اندرکاران تدریس و تحقیق، آنرا بیش از پیش، خارج از کنترل می‌یابند. در واقع ویژگی میان‌رشته‌ای بودن سیاست‌گذاری است که آنرا به پدیده‌ای جذاب تبدیل کرده است (پارسونز، ۱۳۸۵، ۹). سیاست‌گذاری در معنای ساده «شیوه‌ی مشخص شکل دادن به عمل» تعریف می‌شود، سیاست‌گذاری بیشتر تلاشی آگاهانه و هدفمند است تا نامنظم یا تصادفی (Colebatch, ۲۰۰۲). علوم سیاست‌گذاری عکس‌العملی است به تقاضاهای روزافزون جامعه و نهادهای آن از سوی سیاست‌دانان برای حل مشکلات و بحران‌های سیاسی،

اجتماعی و اداری (اشترینان، ۱۳۸۵). علوم سیاستگذاری بخشی از جنبش عقلایی کردن زندگی بشری و عقلایی عمل کردن بشر است که به کمک آن انسان سعی می‌کند به تسلط روز افزونی بر زندگی اجتماعی خویش دست یابد (Duran, ۱۹۹۰). بی شک دانش سیاستگذاری به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی نقش مهمی در نهادینه‌سازی ارکان فرهنگ و تمدن مدرن داشته است. این حوزه معرفتی، با ورود به عرصه‌های مختلف در قالب سیاستگذاری فرهنگ، علم، رسانه، اقتصاد و ... مهم‌ترین نقش را در هدایت و مدیریت بخش عمومی در سال‌های اخیر ایفا کرده است. هرچند این نوشتار در پی بحث و دفاع از جایگاه مهم دانش سیاستگذاری در فرآیند پیچیده‌ی تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی، اقتصادی و فرهنگی جوامع نیست، اما نمی‌توان به سادگی از این مهم اغماض کرد؛ چراکه درک اهمیت دانش سیاستگذاری و ضرورت ورود معرفتی و عمیق به این حوزه، نخستین گام برای جوامعی نظیر ایران قلمداد می‌شود که در تب و تاب نهادینه‌سازی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برآمده از مبادی و مبانی خویش است (هاشمیان، ۱۳۹۰، ۱۴۲).

آنچه که سیاست‌گذاری را متمایز می‌سازد، حیظه‌ی اثرگذاری و عمق نفوذ آن در جامعه است؛ انسان به عنوان موضوع سیاست‌گذاری ماهیتی پیچیده و چند بعدی داشته و به راحتی نمی‌توان نسخه‌های ساده و بسیط را به عنوان سیاست در جامعه ترویج داد چرا که با این عمل، انسان‌ها را به سطوح پایین‌تر حیات تقلیل خواهیم داد و با جوامعی حیوانی، نباتی، جمادی در عوض جوامع انسانی مواجه خواهیم شد.

### ۳. ویژگی‌های انسان به عنوان گروه‌های هدف

در حوزه‌ی پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی، موضوع مورد مذاقه و پژوهش، انسان است. سیاست‌گذاری نیز علمی است که فراگردی شبیه به روش تحقیق و پژوهش داشته و موضوع مطالعه و گروه هدف آن انسان است. انسان موجودی خاص است که زندگی اجتماعی است و علاوه بر این در زندگی فردی خود نیز موجود تکامل یافته‌ای است (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۳). انسان یک موجود مرکب است که دارای قوا و غرایز گوناگونی است. علاوه بر این بنابر متن صریح قرآن کریم، انسان علاوه بر اینکه یک موجود مادی و جسمانی است، دارای روح و بعد روحانی نیز هست. قرآن کریم در مورد خلقت انسان چنین می‌فرماید: «فاذا سویته و نفخت فیهِ من روحی فقووا له ساجدین» (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۴). بنابراین می‌توان چنین گفت که همین موجودی جسمانی و مادی که مانند سایر موجودات است وقتی که روحی از جانب خدا در وی دمیده شود لایق سجده‌ی ملائک می‌شود. در این مجال هدف، بررسی بعد روحانی و اینکه نفخه‌ی روح در جسم به چه معناست، نیست. اجمالاً لازم است بدانیم در این موجود مادی، بعدی غیر مادی نیز وجود دارد. لذا توجه به این مهم در تبیین کژکارکردهای سیاستگذاری نامطلوب بر روی این گروه هدف حائز اهمیت است. از اینرو نگاهی اجمالی به هرمنوتیک می‌تواند توجهی عمیق‌تر را نیز ارائه کند.

هرمنوتیک به معنای تاویل و تفسیر، ترجمه شده است که تاویل ترجمه دقیق‌تری است و به معنای نهفته در پس هر چیزی نظر دارد (موسوی، ۱۳۸۴، ۱۴۳). هرمنوتیک به عنوان یک نحله فکری و مهم‌تر از آن، روشی که در کسب دانش و تحصیل علم به کار می‌رود، مشخصاً از قرن ۱۹ با آرای ویلهلم دیلتای آغاز می‌شود (حسنی، ۱۳۸۳، ۱۰۴). روش دیلتای پاسخی بود به جریانی که پیش از آن در علوم انسانی متداول شده بود. پس از رنسانس، پیشرفت فزاینده در علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی، طبیعیات، فیزیک، زمین‌شناسی و جانورشناسی مکتبی جدید به نام پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی را شکل بخشید که مدعی بود علوم انسانی و اجتماعی نیز باید از حرافی‌ها و کلی‌گویی‌های ذهنی دست کشیده تا همچون علوم طبیعی با تکیه بر روش آزمون و تجربه، به علمی آزمون‌پذیر و تبیین‌پذیر دست یابند. دیلتای به استناد روش هرمنوتیک اعتقاد داشت که به جهت تفاوت ریشه‌ای و محتوایی علوم انسانی و اجتماعی با فیزیک و طبیعیات، آن‌ها باید روش‌های متفاوتی را که هر یک خاص

خودشان است، دنبال کنند(حسنی، ۱۳۸۳، ۱۰۹). ديلتای تفاوت این علوم را از چند جنبه می‌دانست. نخست محتوا و معرفت‌شناسی علوم. به نظر وی جهان طبیعت مستقل از اراده و معرفت ما انسان‌ها وجود دارد، در حالی که جهان انسانی تابع اراده ماست. به عبارت دیگر دنیای طبیعی از بیرون قواعدش را بر انسان تحمیل می‌کند در حالی که دنیای اجتماعی توسط اراده انسان ساخته می‌شود. دانش‌های طبیعی نوعی ضرورت و موجوبیت دارند، ولی علوم انسانی بیشتر احتمالی و شرطی هستند که از اختیار و اراده انسان ناشی می‌شوند. علوم طبیعی با ماده‌ای بیجان یا جانوران و گیاهان سر و کار دارند، در حالی که در علوم انسانی، ما انسان‌هایی را که پیش‌بینی‌ناپذیر و صاحب اراده، اختیار، آزادی آگاهی و انگیزه هستند، مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهیم. برای شناخت دنیای پیرامون تنها اندیشه کافی نیست، بلکه کلیه قوای احساسی باید به خدمت گرفته شوند زیرا موضوع علوم انسانی و اجتماعی با علوم طبیعی متفاوت است. در علوم انسانی و اجتماعی، موضوع پژوهش، انسان است که شامل خود پژوهشگر نیز هست(جمشیدیها و شالچی، ۱۳۸۷، ۱۶۷-۱۶۴). به عبارتی هم فاعل و هم مفعول این پژوهش، انسان است و از این رو محقق می‌تواند چه علمی چه ذهنی، خود را به جای موضوع پژوهش بگذارد(حسنی، ۱۳۸۳، ۱۰۹) و بدین طریق خود را مورد مطالعه قرار دهد و هر آنچه را تاویل می‌کند به عنوان نظریاتی استخراج کند. روش شناسان هرمنوتیک بر این عقیده‌اند که به سبب تمایز موضوع پژوهش، باید بین روش‌های به کار رفته در علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی فرق قائل شد. در هرمنوتیک اعتقاد بر این است که شناخت پدیده‌های انسانی جز با در نظر گرفتن زمینه، متن، محیط و زمانی که آن پدیده‌ها در آن شکل گرفته‌اند مقدور نیست. هر جزئی از هر پدیده اجتماعی و انسانی باید با در نظر گرفتن شرایط، زمان، بافت و زمینه‌ای که از آن برخاسته تاویل شود. در این راه باید به بعد تاریخی هر پدیده توجه کرد به طوری که توالی پدیده‌ها نوعی پیوست را از گذشته تا زمان مطالعه نشان می‌دهد. (پالمر، ۱۳۷۷).

از سوی دیگر از جمله موانع ذاتی موجود در کاربست روش‌های سیاست‌گذاری، ابژه محوری مورد مطالعه در علوم انسانی، انسان و نهادهای اجتماعی است. این ابژه با موضوع مورد مطالعه در رشته‌های علوم تجربی و طبیعی کاملاً متفاوت است. می‌داند که می‌داند، بنابراین هستی آن شدنی است، نه بودنی(Willmot, ۲۰۰۰). بنابراین، مدام رفتارش را تغییر می‌دهد از این رو، به نظم و نسق درآوردن رفتار چنین ابژه‌ای دشوار و گاهی ناممکن است. هرمنوتیک دوگانه اشاره به همین خاصیت دارد. پدیده‌های غیر انسانی از خاصیت تک هرمنوتیکی برخوردارند، یعنی وقتی پژوهشگری درباره ترکیب دو ماده الف و ب نوعی نظریه تدوین می‌کند، آن دو ماده از این نظریه اطلاعی کسب نمی‌کنند که آن را در رفتار خود متجلی کنند؛ ولی وقتی در پژوهش مشهور هارثورن، پژوهشگران کارکنان را به دو گروه آزمایش و گواه تقسیم کردند تا تأثیر افزایش نور بر بهره‌وری کارکنان را بررسی کنند، آنگاه که گروه آزمایش پی برد به موضوع مورد مطالعه تبدیل شده، رفتار خود را بر اساس این آگاهی تغییر داد و بر اساس این تغییر، به جای تدوین نظریه تأثیرگذاری افزایش نور بر بهره‌وری، نظریه نیازهای اجتماعی تدوین شد(دانایی‌فرد، ۱۳۸۸، ۴). همچنین در تولید دانش علوم انسانی آن پیوند تنگاتنگ بین پژوهشگر و ابژه مورد مطالعه الزامی است.

#### ۴. محدودیت‌های شناخت‌شناسی و روش‌شناسی انسان سیاست‌گذار

غرض ما از ورود به این بحث، بیان برخی از محدودیت‌های شناختی انسان برای شناخت جهان پیرامونی است.

علم شناخت‌شناسی را علمی می‌دانند که درباره‌ی شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع، و تعیین ملاک صحت و خطای آن‌ها بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۱۳۷). شاید بتوان راه‌های عمده‌ی شناخت انسان را منحصر در حواس پنج‌گانه و عقل او دانست.

در مورد انسان، باید گفت که حواس انسان ذاتاً محدودیت‌هایی دارد، یعنی قوای حسی پنج‌گانه‌ی انسان برخی از صداها، بوها و ... را نمی‌تواند حس کند و از توانش خارج است؛ بنابراین انسان در وهله‌ی نخست با محدودیت ذاتی حواس مواجه است.

هم‌چنین انسان، خواه ناخواه مبتلا به محدودیت توجه انتخابی است، یعنی برخلاف آن‌چه که پوزیتیویست‌ها بدان معتقدند، ارزش و حقیقت از یکدیگر جدا نمی‌باشد، و در هم تنیده هستند. به عبارت دیگر در توجه انتخابی، انسان ارزش‌ها را در انتخاب‌های ادراکی خود دخیل می‌کند. هم‌چنین حواس انسان‌ها مبتلا به خطاها و نارسایی‌های دیگری است که از حوصله‌ی این بحث خارج است.

شاید نخستین عاملی که موجب توجه اندیشمندان به این مساله شده است، کشف خطاهای حواس و نارسایی این ابزار شناخت برای نمایش دادن واقعیت‌های خارجی بوده است و همین امر، موجب شد تا ال‌تائیان بهای بیشتری به ادراکات عقلی بدهند و ادراکات حسی را قابل اعتماد ندانند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۱۳۳).

هم‌چنین انسان، به اعتقاد دانشمندان مدیریت (نظیر سایمون) مبتلا به عقلانیت محدود است، یعنی توانایی عقل انسان، با توجه به پیچیدگی‌ها و تنوع روزافزون محیط پیرامونی روز به روز محدودتر می‌گردد. هم‌چنین عقل انسان در بسیاری از موارد معترف به عدم فهم خود است؛ یعنی عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد. در هر صورت باید توجه داشت که انسان، با محدودیت‌های شناختی مواجه هست و در رجوع به هستی و کشف حقایق، پیش از همه باید به این محدودیت‌ها واقف باشد.

هم‌چنین در تبیین محدودیت‌های شناختی انسان، می‌توان به سلسله‌مراتب سیستم‌ها که توسط بولدینگ ارائه شده است، توجه نمود و محدودیت‌های شناختی انسان در مواجهه با سیستم‌های انسانی و سیستم‌های اجتماعی را بیش از پیش مشخص ساخت.

بولدینگ سلسله‌مراتبی برای طبقه‌بندی سیستم‌های گوناگون ارائه کرده است. در این سلسله‌مراتب، میزان پیچیدگی سیستم‌های هر سطح، از سیستم‌های سطح پیشین بیشتر است، و قوانین سطوح پیشین در سطوح بعدی نیز صدق می‌کند؛ در حالی سطوح بعدی هر یک خصوصیات خاصی دارند که طبقات پیشین فاقد آن‌ها هستند (Boulding, ۱۹۵۱, ۲۰-۲۸).

باید توجه داشت که هر چه از سطوح پایین به سمت سیستم‌های سطح بالاتر حرکت می‌کنیم، بر پیچیدگی سیستم‌ها و ابهام آن افزوده می‌گردد (Boulding, ۱۹۵۱, ۲۶)؛ و با این حال، متأسفانه غرب و رویکرد غالب سیاست‌گذاری با روش‌های متناسب با سطح سه (روش‌های پوزیتیویستی) در صدد راهبری و شناخت سیستم‌های سطح هفت و هشت برآمده است. البته این توجه وجود دارد که سیستم‌های سطوح بالاتر، ویژگی‌های سیستم‌های سطوح پایین‌تر را دارا هستند و بنابراین، تمامی نظریاتی که برآمده از روش‌های پوزیتیویستی هستند، نادرست نمی‌باشند، بلکه ناقص می‌باشند و در نتیجه تمامی ویژگی‌های سطوح هفت و هشت را منعکس نمی‌کند.

نکته‌ی مهم دیگری که در سلسله‌مراتب بولدینگ نهفته است، این است که انسان، مُحاط در سیستم اجتماعی است، سؤال اینجاست که چگونه انسانی که در احاطه‌ی سیستم اجتماعی است، می‌خواهد برای این سیستم‌های اجتماعی سیاست‌گذاری کند؟! سؤال و ابهامی که سیاست‌گذار غربی نیز بدان معترف است و نظریه‌پردازان غربی متعددی به ضعف و محدودیت انسان در مدیریت سیستم‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند.

جدول ۱: سلسله مراتب سطوح پیچیدگی سیستم‌ها و مقایسه برخی از علوم و معارف متناظر با هر سطح (adapted;

(Boulding, ۱۹۵۱, ۲۰-۲۸)

سطح پیچیدگی	نوع سیستم	مثال	وجه تمایز نسبت به سطوح پایین‌تر	برخی از علوم و معارف متناظر
۹	سیستم ناشناخته	مخلوقات ناشناخته	؟	فلسفه
۸	سیستم اجتماعی	سازمان‌ها؛ جوامع انسانی	پویایی حاصل از تعامل نقش‌ها و کارکردها در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی	علوم اجتماعی؛ جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی؛ مدیریت
۷	سیستم انسانی	انسان‌ها	توان برنامه‌ریزی برای کسب آگاهی و قوف بر توان دانش‌اندوزی	روانشناسی؛ پزشکی
۶	سیستم حیوانی	انواع جانوران	خودآگاهی بیشتر، و تحرک بیشتر و مستقل‌تر	جانورشناسی؛ دامپزشکی
۵	سیستم نباتی	انواع گیاهان	تقسیم کار؛ مراتبی از خودآگاهی	گیاه‌شناسی؛ علوم زراعی
۴	سیستم تک‌سلولی	تک‌سلولی‌ها	حیات؛ رشد	زیست‌شناسی
۳	سیستم خودتنظیم	ترموستات	تعهد نسبت به مجموعه‌ای از اهداف از پیش تعیین شده	مکانیک؛ الکترونیک
۲	سیستم متحرک ساده	ساعت‌گونه‌ها؛ دوچرخه‌ها	حرکت از پیش برنامه‌ریزی شده	فیزیک؛ شیمی
۱	سیستم ساده	نقشه‌ها؛ چهارچوب‌ها	هدمندی (به‌صورت از پیش تعیین شده) وجود رابطه میان اجزاء	ریاضی؛ هندسه

در اینجا می‌توان به دقت نظر کوهن<sup>۱</sup> در ارزیابی و تأکید او بر تفاوت مسائل دانشمندان علوم اجتماعی و علوم طبیعی اشاره کرد. هنگامی که کوهن با تعدد و گستره‌ی عدم توافق‌های آشکار علمای علوم اجتماعی درباره «ماهیت و مشروعیت روش‌ها و مسائل علمی» مواجه شد، با تأمل بر تاریخ علوم طبیعی و در اثر آشنایی با آن علوم، در برابر این مسأله قرار گرفت که گویا دانشمندان علوم طبیعی پاسخ‌های پایدارتر و ثابت‌تری را در برابر چنین مسائلی در چنته دارند؛ بنابراین در روال عمومی چون نجوم، فیزیک، شیمی، یا زیست‌شناسی، کمتر با اختلاف‌نظری که در میان جامعه‌شناسان و روانشناسان، «درباره مسایل بنیانی علم» رایج است، برخورد می‌شود.

زیرا جامعه (به منزله موضوع علوم اخیرالذکر)، به مثابه یک سیستم پیچیده انطباق‌پذیر<sup>۲</sup> (Buckley, ۱۹۹۸, ۷۷)، متشکل از افرادی است که هر یک از آنها خود سیستمی پیچیده است و اظهارنظر درباره رفتارشان قابل مقایسه با اظهارنظر درباره رفتار پدیده‌های معرفی شده در سیستم‌های سطوح پایین‌تر نیست. هنگامی که این افراد در داخل سیستم اجتماعی قرار می‌گیرند، نقش‌آفرینی تعاملی آنها، کلیتی پیچیده‌تر از مجموع اجزا پدیدار می‌سازد. سازمان‌های اجتماعی، سیستم‌های پیچیده‌ای هستند که می‌توان واحدهای تشکیل‌دهنده آنها را «نقش اجتماعی انسان‌ها» فرض کرد (نه خود انسان‌ها)؛ ضمن این‌که نمی‌توان روابط متقابل نقش و شخصیت آدمی را کاملاً مورد غفلت قرار داد؛ زیرا چه بسا که نحوه ادراک از یک نقش و ارزش آن، تحت تأثیر شخصیت‌های افرادی که در گذشته تصدی آن را عهده‌دار بوده‌اند، قرار گیرد (Boulding, ۱۹۵۱, ۲۶)؛ بنابراین تأکید می‌شود که با افزایش میزان پیچیدگی سیستم‌های تحت بررسی، پیش‌بینی رفتار آنها دشوارتر می‌گردد.

نظریه پردازان غربی در پاسخ بدین ضعف و محدودیت انسان، عقل جمعی و بناء عقلاء را مطرح می‌سازد؛ باید توجه داشت که عقل عرفی و ابزاری در غرب حاکم است، عقلی که عالم را تنها محدود به این دنیا دانسته و در محاسبات خود عالم آخرت را دخیل نمی‌کند. در مقابل، نظریه پرداز اسلامی، انسان را برای مدیریت سیستم‌های

<sup>۱</sup>. Thomas kuhn

<sup>۲</sup>. complex adaptive system

اجتماعی به عقلی رجوع می‌دهد که مصدق وحی بوده و مشهور به عقلانیت قدسی است. لذا راهکار مدیریت اسلامی بهره‌برداری توأمان از عقل و نقل در راستای کشف و ادراک وحی است.

ادعای نویسندگان این نوشتار این است که بهره‌گیری از سیاست‌های مبتنی بر عقلانیت ابزاری، اثرات جبران‌ناپذیر و عمیقی را بر روی انسان‌ها به عنوان گروه هدف سیاست‌ها خواهد داشت. دلیل این مدعا این است که انسان مطابق با سلسله‌مراتب بولدینگ، چیزی فراتر از حیوان، نبات و جماد است و پیچیدگی فزون‌تری نیز خواهد داشت.

دلیل این‌که چرا سیاست‌گذاران چنین مطالبه‌ای را از گروه هدف دارند، خود نوشتاری دیگر را طلب می‌کند ولی به طور خلاصه می‌توان علت‌العلل آن را رویکرد منفعت طلبانه و لذت جویانه‌ی مادی در غرب دانست؛ چرا که طبیعتاً اداره‌ی امور جمادات، نباتات، و حیوانات به دلیل این‌که پیش‌بینی سهل‌الوصول‌تری نسبت به انسان و جامعه‌ی انسانی دارند، ممکن‌تر و طبیعتاً راحت‌تر است و بنابراین سیاست‌گذار لذت‌گرا و جاهل به ماهیت پیچیده‌ی انسان، ترجیح می‌دهد با حیوان، نبات و حتی جماد طرف باشد تا یک انسان و سیستم انسانی. به نظر نویسندگان و به اعتراف بسیاری از نظریه‌پردازان غربی انسان غربی و جوامع غربی، پیش‌بینی‌پذیرتر از جوامع شرقی هستند و دلیل آن چیزی جز غریزه بنیاد بودن جوامع غربی است.

مایه تاسف و البته دغدغه‌ی مقاله حاضر، این است که برخی از سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران داخلی، با بی‌توجهی عیناً روش‌های سیاست‌گذاری غربی را در داخل اجرا می‌کنند، غافل از این‌که این سیاست‌ها، تکوین‌گونه اثرات نامطلوبی را در جامعه انسانی ایران بر جای خواهد گذاشت و نظام جمهوری اسلامی ایران را از هدف اصیل خود که تربیت انسان تا مقام خلیفه‌الهی است باز خواهد داشت و حداکثر فرهنگ و تمدنی با ظاهری زراندود ولی توخالی را برای نظام جمهوری اسلامی ایران به ارمغان خواهد آورد.

## ۵. مکانیزم اثر

در این بخش به تبیین مکانیزم اثر کاربست روش‌های نادرست سیاست‌گذاری خواهیم پرداخت. این مساله از آن جهت اهمیت دارد که موجب می‌گردد سیاست‌گذاران با اهمیت عواقب و اثرات جانبی سیاست‌گذاری آشنا باشند و بدانند که عرصه‌ی سیاست‌گذاری، عرصه‌ای بسیط و یک وجهی نمی‌باشد، بلکه عرصه‌ای چند وجهی و پیچیده بوده و مستلزم دقت در هدف‌گذاری و روش‌های سیاست‌گذاری است و هرگونه اشتباه در سیاست‌گذاری، ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری را داشته باشد و سال‌ها برای جبران اشتباهات لازم باشد به گفته‌ی یکی از دانشمندان سیاست‌گذاری، مشکلات کنونی ما ناشی از سیاست‌های اعمالی پیشین ماست.

جهت تبیین مکانیزم اثر، ناگزیر از پرداختن به مفاهیم کنش عادی انسان، ناهمسانی شناختی، اثر پیگمالیون<sup>۳</sup> و گالاتیا<sup>۴</sup> و گلم<sup>۵</sup> می‌باشیم.

توضیح این‌که انسان‌های وارد در گروه هدف سیاست‌گذاری، در ابتدای اجرای سیاست‌های نامناسب، علی‌رغم عدم تناسب رفتارها و کنش‌های مورد نظر سیاست‌گذاران با مفروضات و ارزش‌هایشان، ممکن است بنا به دلایلی خودشان را با سیاست‌های ابلاغی تطبیق دهند. این دلایل که عمدتاً ناشی از شرک و مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، می‌تواند توجیهاتی نظیر نبود امنیت شغلی، ترس از زندان، ترس از آبرو، ترس از کسر حقوق، ترس از عدم ارتقاء و ... را شامل گردد. می‌توان این نوع کنش‌ها را در زمره‌ی کنش‌های عقلایی معطوف به هدف ماکس وبر جای داد.

۳ . Pygmalion Effect

۴ . Galatea Effect

۵ . Golem Effect



وبر، جامعه‌شناسی را علم فراگیر کنش اجتماعی می‌داند. وی هم‌چنین بر عقلانیت و کنش عقلانی در جامعه امروزین تأکید می‌ورزد. وبر فرایند عقلانی کردن را از ویژگی‌های جامعه صنعتی غرب می‌داند.

وبر، جامعه‌شناسی است که برای اولین بار مفهوم کنش اجتماعی را مطرح و آن را به چهار دسته تقسیم کرد. وی چون درصدد ارائه تفسیری روشن از عقل‌گرایی کنش اجتماعی در تمدن اروپایی بود، عقلانیت جدید را از میان این چهار نوع کنش اجتماعی مورد بازشناسی قرار داد:

۱. کنش عقلایی معطوف به هدف؛ ۲. کنش عقلایی معطوف به ارزش؛ ۳. کنش عاطفی؛ ۴. کنش سنتی. در نوع اول، خود کنش اجتماعی هدف نیست، بلکه به شکل عقلایی ابزاری برای وصول به مجموعه‌ای از اهداف شخصی فرد مدنظر است؛ بنابراین هدف بیرون از کنش عقلایی قرار دارد و فرد از طریق سنجش و پیش‌بینی عقلایی هدف، ابزار و شرایط منطقی تحقق اهداف، کنش اجتماعی خود را تنظیم می‌نماید. عقلانیت ارزشی، نوعی باور آگاهانه به ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی، مذهبی و ... است. این نوع از عقلانیت معطوف به توفیق بیرونی نیست و فقط به خاطر خودش پدید آمده است، مانند: کنش ایثارگری، بخشندگی و انسان دوستی.

کنش عاطفی ناشی از تمایلات خاص و واقعیت‌های احساسی است که اگر این رفتار به شکل آگاهانه کنترل شود، جنبه‌ی عقلایی پیدا می‌کند؛ از این رو این نوع کنش عقلایی شخصی است. این نوع کنش تحت تأثیر حالت روحی یا وضع روانی و احساسی فرد صورت می‌گیرد و نه در سنجش و انتخاب معقولانه وسایل و اهداف. کنش سنتی جنبه تقلیدی و روزمره‌گی دارد و از طریق گرایش به سنت و عادت حاصل می‌شود. به طوری که برای عمل بر طبع سنت، کنشگر نیازی به تصور یک هدف یا آگاهی از یک ارزش، یا احساسی آنی که آن را برانگیزد، ندارد (Aron, ۱۹۷۹, ۱۸۶-۱۸۷).

به طور کلی منظور وبر از عقلانیت، عقلانیت مدرن و عقلانیت ابزاری است. وبر، تمامی کنش‌ها را به جز کنش عقلایی معطوف به هدف را مردود می‌داند. بر این اساس، کنش عقلایی معطوف به هدف الزاماً مطابق با مفروضات و ارزش‌های اصیل کنشگر نمی‌باشد.

در ابتدا، کنشگر، آگاهانه رفتاری خارج از دایره‌ی اصول و ارزش‌های خود برای دستیابی به برخی از اهدافش بروز می‌دهد ولی به تدریج این رفتار به عادت تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، کنش عقلایی معطوف به هدف به مرور زمان تبدیل به کنش سنتی می‌گردد.

هم‌چنین باید توجه داشت که در هنگامه عدم تطابق رفتار با ارزش و مفروضات شخص، یک نوع عدم تعادل در درون شخص شکل می‌گیرد؛ این عدم تطابق و عدم تعادل را در علم رفتار و روان‌شناسی با نظریه‌ی ناهمسانی یا ناهماهنگی شناختی تبیین می‌کنند.

توضیح این‌که مفهوم هماهنگی در رفتار انسانی، گسترش مفهوم عام هماهنگی از دنیای فیزیکی به حوزه رفتار انسانی است. برخی نظریه‌پردازان عقیده دارند که انسان‌ها به‌شیوه‌های متعددی، برای هماهنگی میان نگرش‌ها و رفتارها، در درک و تصور ما از دنیا و حتی در رشد، کوشش می‌کنند. در واقع انسان‌ها می‌کوشند تا دنیای خود را به‌شیوه‌ای سامان دهند که به نظرشان معنادار و قابل فهم بیاید (Wichardt, ۲۰۱۲). لئون فستینگر، بنیانگذار نظریه ناهمسانی شناختی، معتقد است که تعارض بین دو شناخت در درون فرد، اساس تغییر نگرش را تشکیل می‌دهند. دو شناخت، موقعی ناهماهنگی پیدا می‌کنند، که تأیید یکی، موجب نفی دیگری می‌شود. این حالت زمانی پیش می‌آید که مثلاً باورهای متضاد داشته باشیم؛ یا حتی نگرش و رفتار ما مخالف یکدیگر باشند (بدار و همکاران، ۱۳۸۶). به زبان ساده، ناهماهنگی شناختی حالتی است که در آن فرد از این‌که هم‌زمان دو شناخت (نگرش، اندیشه یا باور) دارد که به لحاظ منطقی با هم ناسازگارند، احساس فشار می‌کند (Davis,

۲۰۱۱). بر پایه‌ی نظریه‌ی فستینگر این ناهماهنگی ناخوش‌آیند است و فردی که آن را تجربه می‌کند برای کاهش آن برانگیخته می‌شود. بنابراین، اگر کسی نگرشی دارد که خواهان تغییر آن هستیم، این کار را می‌توان با گذاردن وی در برابر اندیشه‌هایی که با نگرش او ناسازگار است یا با واداشتن او به رفتار به شیوه‌ای که وارونه‌ی نگرش او است انجام داد. بدین سان، فرد برای کاهش ناهماهنگی، نگرش اصلی خود را دگرگون خواهد ساخت تا با رفتاری که از او سر زده سازگار شود (عابدی و همکاران، ۱۳۸۴، ۹۲).

کنشگر مبتلا به ناهمسانی شناختی در یک دو راهی برای رهایی از عدم تعادل قرار می‌گیرد؛ از یک سو می‌تواند رفتار خود را تغییر داده و مطابق با ارزش‌ها و مفروضات کند و از سوی دیگر می‌تواند، رفتار خود را تثبیت کرده و در عوض ارزش‌ها و مفروضات خود را تغییر داده و در نتیجه رفتار خود را توجیه کند. تبعاً با توجه به شرایط محیطی موجود در اجتماع که مقوم کنش جاری کنشگر است، فرد کنشگر برای رهایی از ناهمسانی شناختی و عدم تعادل و دستیابی به تعادل جدید، رفتار خود را تثبیت کرده و در مرحله نخست، ارزش‌ها و در مرحله‌ی بعد، مفروضات خود را تغییر خواهد داد.

بر این اساس، اغلب مفروضات انسانی او تغییر کرده و به مفروضاتی تبدیل می‌گردد که تایید کننده رفتار منفعت‌طلبانه و کوتاه‌مدت او باشد. و لذا انسان در فرایندی ضمنی به سیستم‌های پایینی خود یعنی حیوان، نبات و جماد تنزل خواهد کرد. در این میان، اثرات پیگمالیون و گلم به عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده، این فرایند را تشدید می‌کند.

توضیح این که سیاست‌گذاری علاوه بر این که اثراتی اصیل و مستقیم را بر جامعه هدف دارد، به عنوان نماد نیز عمل کرده و اثراتی نمادین نیز به همراه دارد. به عبارت دیگر، هر سیاست‌گذاری حداقل یک پیام صریح داشته و یک پیام نمادین و ضمنی به همراه دارد. هنگامی که به سیاست‌ها به صورت نمادین نگریسته شود، اثرات پیگمالیون و گلم برای تبیین اثرات نامطلوب کاربری سیاست‌گذاری‌های نامطلوب به کمک نگارندگان خواهد آمد.

یکی از پیامدهای ادراکی که برای مدیران حائز اهمیت می‌باشد، اثر پیگمالیون، پیشگویی کامبخش یا کامیابی فراخود است، به طور کلی اگر انتظارات بالای فردی باعث افزایش عملکرد افراد دیگری شود اثر پیگمالیون و اگر انتظارات بالای فرد باعث افزایش عملکرد خودش شود اثر گالاتیا رخ داده است (Ankli & Palliam, ۲۰۱۲).

جوهره کامیابی فراخود یا اثر پیگمالیون این است که باورها و انتظارات افراد تعیین کننده رفتار و عملکرد آن‌هاست. عملکرد واقعی افراد تحقق انتظارات آن‌هاست (Dasgupta et al., ۲۰۱۳). انسان بر مبنای ادراک خود از واقعیت (نه خود واقعیت) عمل می‌کند و تلاش می‌کند که ادراک از واقعیتش تحقق یابد، چیزی که اهمیت ندارد فاصله این ادراک از واقعیت است (Inamori & Analoui, ۲۰۱۰). تفکر اولیه برداشت مثبت از اثر پیگمالیون داشت ولی بعدها مشخص شد که این اثر به صورت تیغ دو دم عمل می‌کند و می‌تواند پیامدهای منفی در پی داشته باشد. یک اشتباه کارمند ممکن است مدیر را به تنظیم انتظارات پایین سوق دهد. وقتی کارمندی یک اشتباه می‌کند توجه مدیر جلب می‌شود، توجه و دقت مدیر موجب کاهش اعتماد به نفس کارمند می‌شود. این کاهش اعتماد به نفس چه به تلاش بیشتر برای نشان دادن خود و چه به بی‌تفاوتی منجر شود تردید مدیر را زیادتر می‌کند و این انتظارات منفی و پایین، عملکرد کارمند را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Inamori, et al., ۲۰۱۱)؛ از این رو باید از لبه منفی اثر پیگمالیون یا «علائم برنامه‌ریزی برای شکست» جلوگیری کرد. این حالت اثر گلم هم نامیده می‌شود که کاهش عملکرد به خاطر انتظارات پایین مدیر است. در اثر گلم برخلاف اثر پیگمالیون انتظارات منفی می‌تواند موجب کاهش عملکرد زیردستان شود و می‌تواند رفتارهایی را موجب شود که باعث کاهش کامیابی سازمان شود (Edwards et al., ۲۰۰۲: ۵۸).

اثر پیگمالیون و گلم را می توان در سطح سازمانی و حتی ملی نیز فراگیر کرد. تجربه شرکت میکروسافت نهادی کردن این اثر را در سازمان به صورت موفق نشان داده است. در میکروسافت پروژه‌های قبلی در مهلت زمانی مشخص تمام شده است و این انتظار بالا به عنصری از فرهنگ سازمانی تبدیل شده است. این وضعیت علاوه بر بهره‌وری و موفقیت، جابه‌جایی کارکنان را نیز کاهش داده است (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹). توضیح این که هنگامی که سیاست‌گذار از روش‌های حیوانی، نباتی و جمادی برای راهبری انسان‌ها استفاده می‌کند، به طور نمادین به گروه هدف، انتظارات خود را منتقل می‌سازد، به عنوان مثال وقتی که پدری با فرزند جوانش همانند یک کودک رفتار می‌کند، به طور ضمنی، انتظارات پایین خود از جوانش را به او القاء می‌کند؛ این انتظارات پایین، مطابق با اثر گلم، موجب می‌گردد که جوان خود را تا سطح انتظارات پدر تقلیل دهد و از کارآمدی خود بکاهد.

به همین صورت، می‌تواند در سطح جامعه و در مناسبات میان حاکمان و مردم نیز اتفاق بیافتد؛ برای نمونه فرض کنید که سیاست‌مداری، اظهار می‌دارد که باید یارانه‌ها را به طور نقدی به مردم داده تا خود طریقه‌ی مصرف و هزینه‌کرد آن‌را انتخاب نمایند، در مقابل سیاست‌مدار دیگری معتقد است که یارانه‌ها را باید در قالب کالا به مردم ارائه کرد. اثر نمادین این سیاست‌ها می‌تواند به دو صورت در میان مردم تفسیر شود. در خصوص سیاست‌مدار نخست، مردم ممکن است این برداشت را کنند که دولت به آن‌ها اعتماد کرده است و آن‌ها را رشید تشخیص داده‌است؛ لذا بر اساس انتظار دولت، طرز رفتار خود را ارتقاء خواهند داد؛ از طرف دیگر ممکن است مردم در خصوص سیاست دوم، این‌گونه برداشت کنند که دولت آن‌ها را سفیهی می‌پندارد که قدرت تشخیص اقتصادی ندارند؛ بر این اساس ممکن است مردم، خود را تا سرحد انتظارات درک‌شده تقلیل دهند؛ و در عمل دولت پس از چند سال با مردمی سفیه در عرصه‌ی اقتصادی مواجه گردد.

#### ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری؛ رهنمون‌هایی برای سیاست‌گذاری جوهری

در مسیری که در این مقاله پیموده شد، غرض اصلی نویسندگان که همانا ایجاد خوف و تحذیر از کاربست روش‌های سیاست‌گذاری غربی بدون نظر داشت وضعیت جامعه اسلامی ایرانی بود؛ دنبال گردید. در ادامه و در انتهای مقاله با اتخاذ رویکرد ایجابی به دنبال راه‌کار خروج از این بن‌بست خوف‌ناک خواهیم بود. به نظر نگارندگان این نوشتار، راه‌گذر از وضع موجود و دستیابی به سیاست‌گذاری‌هایی با حداقل کژکارکرد، تغییر در عقلانیت سیاست‌گذار و به تبع آن هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی و روش‌شناسی است. در این میان، علی‌رغم اهمیت مسائلی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی؛ انسان‌شناسی از جهاتی «ام‌المسائل» شمرده می‌شود؛ زیرا انسان محور و به یک معنا، موضوع غالب مسائل انسانی یا مرتبط با آدمی است. دین، علم، عقل، معرفت، اخلاق، هنر، سیاست، مدیریت، جامعه، تاریخ، حکومت و مفاهیمی از این دست، بدون وجود نوع انسان و حتی تصور او بدون موضوع‌اند (نصری، ۱۳۷۱، ۱). در خصوص انسان‌شناسی مدنظر ما در این مقال، باید گفت که منظور، انترپولوژی نیست، بلکه منظور، بیان چگونگی پیدایش انسان و هدف از آن و هم‌چنین شناخت حقیقت، طبیعت و قابلیت‌های دستیابی به کمال است (رجبی، ۱۳۶۱).

جدول ۲: پیوستار ادراک انسان در ادبیات غرب و رهنمون‌های عملی آن (Hartley, ۲۰۰۶)

غیر استبدادی	موفقیت	حمایتی	دانشکده‌ای	زندانبانی	سلطان خیراندیش	وظیفه‌ای	پیوریتن	مستبدانه	چهارچوب
روبرت گرین لیف	دیوید مک کلند	التون مایو	چستر بارنارد	فردریک تیلمور	ماکس وبر	هنری فایول	-----	نیکل ماکیاولی	مؤسس
رهبر به عنوان خدمتگزار	جامعه‌شناسی موفقیت ۱۹۶۱	هائورن و مطالعات و تحقیق شرکت وسترن الکتریک	وظایف مدیران	مدیریت علمی	قدرت قانونی و بورکراسی	اداره عمومی و بین‌المللی	کتاب مقدس	شهریار ۱۵۱۳	منبع
خدمت	نیازمندی‌های انسانی	انسانیت کارگران	شراکت	منابع اقتصادی	امنیت	کارایی سازمانی	الهیات کارمحور	قدرت	میانی
نیازهای دیگران در اولویت اول خدمت‌دهی می‌باشد	انگیزش از نیاز به موفقیت، قدرت، و تعلق، ناشی می‌گردد؛ انگیزه‌ها ممکن است بر اساس جهت زندگی و تربیت رسمی تغییر یابد	ساخته‌های اجتماعی علاقه‌مند ارتباط با یکدیگر هستند. تمایل به همکاری متقابل در عوض رقابت و تعارض وجود دارد	کارگران نهایت اختیارات را به موجب مشارکت در کار دارند	کارایی از طریق تخصصی‌سازی و استانداردسازی وظایف	تصمیمات کمتر از حد مطلوب	کارگران نیازمند ساختار سلسله‌مراتبی و خطوط راهنما هستند	کار سخت، پیش‌نیاز امنیت دائمی است	کارمند می‌بایستی مطیع درخواست‌های مدیریت و سازمان نگه داشته شود	خلاصه
دیگر محور، یک سرباز خوب	ذاتاً انگیزه‌مند	اجتماعی؛ دارای روحیه همکاری	توانمند، توانایی قبول یا رد اقتدار	تنبل، بی‌فایده و مصرف	غیر عقلایی، موضوع احساسات	عادی، قابل انتقال، توانایی‌های ابتدایی	گناهکار، قابل بازخرید کردن	شور، خودخواه، غیر قابل اعتماد	مفروضات در خصوص انسان
کمک و همکاری متقابل	پیشنهاد عملکردهای مبتنی بر دغدغه‌های شخصی	عملکرد اجتماع‌محور	مسئولیت پذیری	بیشترین دستاورد مالی	موافق و مطیع	مشارکت	باید تابع مدیر باشد که عبادت محسوب می‌شود	اطاعت	انتظارات مدیریت از کارمند
علائق مشترک در دستیابی به اهداف. فرد رهبری شده خودش رهبر شود	انگیزش و مسئولیت فردی	سلامتی روانی و رضایت از روابط سازمانی	احترام به اختیار تصمیم‌گیری کارمندان	موظفی‌های عادلانه و منصفانه متناسب با پرداختی	عقلایی و منطقی در تصمیمات سازمانی	تدارک و اجرای سیاست‌ها	بهره‌وری از طریق گناه	حفظ قدرت از طریق روش‌های سیاسی و عملی	تمرکز مدیریت

متاسفانه همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، غرب درصدد است که انسان را به عنوان گروه هدف سیاست‌گذاری، با صرف تجربه و فارغ از راه‌های شناخت دیگر بشناسد. باید توجه داشت که با انسان نمی‌توان به مثابه موش آزمایشگاهی عمل کرد و با بهره‌گیری از عقل محدود برای او نسخه پیچید. غرب، نظریه‌هایی که در خصوص انسان ارائه کرده است، همه مبتنی بر آزمون و خطا بوده و به مرور زمان نقض شده است. غرب در مدیریت، ابتدا انسان را دارای ساحتی بسیط و تک بعدی دیده و به او از منظر اقتصادی می‌نگریست و کارمند مطلوب خود را گوریل پر زور و بی‌مغز توصیف می‌کرد، پس از آن و به دنبال شکست در مدیریت انسان، بعد اجتماعی انسان را در محاسبات خود لحاظ کرد که بعدها از سوی مخالفان این رویکرد و به دلیل رویکرد منفعت‌طلبانه‌ی آن از سوی منتقدان متهم به تقلیل سطح انسان به گاو شیرده شد؛ پس از آن انسان به پیچیدگی ماهیت انسان اعتراف کرده ولی متاسفانه در ارائه راه‌حل گرفتار پست مدرنیسم گردید. در جدول ۲ خلاصه‌ی نظریات مدیریتی با نظرداشت مبانی، و مفروضات انسان‌شناسانه و انتظارات مدیریت آورده شده است.

سیاست‌گذار بهره‌مند از عقلانیت قدسی که مطلوب نظر نگارندگان است، سیری را در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی داشته و به نظام توحیدی با معنای حداکثری آن اعتقاد کامل پیدا کرده است و در تمامی سیاست‌گذاری‌های خود خداوند باری تعالی را جاری و ساری می‌بیند. باید توجه داشت که در سر تا سر این تحقیق و در اغلب تحقیقات علمی، این پیش فرض در پس‌زمینه‌ی ذهن محققان جای دارد که با نظامی قانون‌مند مواجه‌اند؛ چرا که در غیر این صورت اکثر تحقیقات علمی موضوعیت خود را از دست می‌دهند و انگیزه‌ای برای تحقیق علمی بر روی یک نظام بی‌قانون باقی نمی‌ماند؛

علاوه بر دلیل عقلی فوق‌الذکر، می‌توان دلایل متعددی از قرآن کریم در این رابطه ذکر کرد: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (قرآن کریم، ملک، ۳)؛ یعنی همان‌که هفت آسمان را بالای هم آفرید. در آفرینش (خدا) هستی‌بخش هیچ‌گونه تفاوت و اختلافی نمی‌بینی. پس چشم بگردان، آیا خلل و نقصانی می‌بینی؟ و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينِ؛ وَ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لِاتَّخِذُنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» (قرآن کریم، انبیا، ۱۶ و ۱۷)؛ یعنی و آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است به بازی چه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم مشغولیتی بگیریم، قطعاً آن‌را از نزد خود اختیار می‌کردیم، اگر کننده‌ی (این کار) بودیم.

از متن نهج‌البلاغه نیز، دلایل متعددی که بر نظام‌مند و هدف‌مند بودن نظام هستی دلالت دارد، می‌توان استخراج کرد (ر.ک. ترجمه آیتی، ۳۱، ۱۸۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۳۹، ۴۵۳). بر اساس این پیش‌فرض، انسان بهره‌مند از عقل قدسی و دوراندیش، بر آن می‌شود تا اهداف ابر سیستم عالم هستی را کشف کرده و مبتنی بر آن‌ها و در راستای تحقق آن‌ها، اهداف سیستم‌های سطح پایین‌تر را تبیین نماید. به عبارت دیگر، انسان عاقل، با تصدیق مقام مخلوقیت خویش و با آگاهی از مقام خالق، خود درصدد جعل هدف بر نمی‌آید، بلکه، تمام سعی او بر این است تا نظر خالق را کشف نماید و بر آن اساس عمل نماید تا بتواند در راستای اهداف حقیقی گام بردارد.

هم‌چنین، مطابق آموزه‌های دینی ما، پروردگار جهانیان، رَبِّ الْعَالَمِينَ است؛ بر این اساس، خداوند تنها خالق نیست که عالم را خلق کرده و خود به کناری نشسته باشد؛ بلکه هر لحظه و هر آن بر عالم، فیض می‌رساند و مقام ربانیت نیز علاوه بر مقام خلاقیت برای خداوند ثابت است. بر این اساس، باید توجه داشت که راهبردها و سازوکارهای بکارگیری شده نیز باید مطابق با سنت‌های خداوندی باشد، در غیر این صورت، از آن‌جا که عالم هستی، نظامی هوشمند است، سازوکارها و راهکارهای پیشنهادی مغایر با حُسن فعلی به سرانجام نخواهد رسید (سایت بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، ۲۸ تیرماه ۱۳۹۰).

۱. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۵)، *علوم سیاستگذاری و دستاوردهای آن برای ایران*، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گروه مسائل راهبردی ایران، تهران، ۱۳۸۵.
  ۲. بدار، لوک و همکاران (۱۳۸۶)؛ *روانشناسی اجتماعی*، حمزه گنجی، تهران، ساوالان.
  ۳. پارسونز، (۱۳۸۵)، *مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، حمیدرضا ملک محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات کاربردی،
  ۴. پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
  ۵. جمشیدیها، غلامرضا؛ شالچی، وحید (۱۳۸۷)، هرمنوتیک و مسئله‌ی تاریخمندی فهم انسانی، «فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی»، شماره ۴، ص ۱۸۴-۱۵۹.
  ۶. حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۳)، «هرمنوتیک علوم انسانی» درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای، «فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی»، شماره ۱، ص ۱۲۰-۱۰۳.
  ۷. رجبی، محمود (۱۳۶۱)، رابطه جامعه‌شناسی با انسان‌شناسی / *مجموعه مقالات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه*.
  ۸. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۸)، تحلیلی بر موانع تولید دانش در حوزه‌ی علوم انسانی: رهنمودهایی برای ارتقای کیفیت ظرفیت سیاست ملی علم ایران.
  ۹. عابدی، احمدرضا؛ عریضی، حمیدرضا؛ تاجی، مریم؛ شواخی، علیرضا؛ (۱۳۸۴)، *مطالعات روانشناختی*، دوره اول، شماره ۴ و ۵، ص ۸۷-۱۰۲.
  ۱۰. عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، «نقش علوم انسانی در توسعه سرمایه اجتماعی»، *فرآیند مدیریت و توسعه*، شماره ۶۸ و ۶۹، ص ۷۸-۵۷.
  ۱۱. قلی‌پور، آرین؛ پیران‌نژاد، علی؛ فاخری کوزه‌کنان، سمیرا؛ قلی‌پور، فتنه (۱۳۸۸)، «تبیین عوامل شناختی (کانون کنترل، درماندگی اکتسابی و اثر گلم) در نهادهای آموزشی»، *دانشور رفتار*، سال پانزدهم، شماره ۳۳، ص ۲۸-۱۵.
  ۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، *آموزش فلسفه (دوره دو جلدی)*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان انقلاب اسلامی.
  ۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *آزادی معنوی*، انتشارات صدرا، تهران.
  ۱۴. موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، «هرمنوتیک پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن»، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، شماره ۲۶، ص ۱۴۱-۱۵۶.
  ۱۵. نصری، عبدالله (۱۳۷۱)، *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
  ۱۶. رضی، سید شریف، (۱۳۸۴)، *نهج‌البلاغه: مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع)*، عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج‌البلاغه.
  ۱۷. هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰)، «بازخوانی دانش سیاستگذاری در بستر پست مدرنیسم: اجرا و ارزیابی سیاست‌ها در عصر پست مدرن»، *فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۶۶، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۶۰-۱۴۱.
۱۸. Ankli, R. E., & Palliam, R. (۲۰۱۲). Enabling a motivated workforce: exploring the sources of motivation. *Development and Learning in Organizations*, ۲۶(۲), ۷-۱۰.
  ۱۹. Boulding, Kenneth, E. (۱۹۵۱); "General systems Theory-the skeleton of science"; in peter p. schoderbek; *Management systems*; second edition; John Wiley & sons, Inc, ۱۹۷۱.
  ۲۰. Buckley, Walter (۱۹۹۸); *Society-A Complex Adaptive System: Essays in Social Theory*; Gordon and Breach publishers.
  ۲۱. Colebatch, H. K. (۲۰۰۲). "What's the Alternative?" in *Policy*, Open University Press. ۱: ۶۷-۸۱.

22. Dasgupta, S. A., Suar, D., & Singh, S. (2013). Impact of managerial communication styles on employees' attitudes and behaviours. *Employee Relations*, 35(2), 173-199.
23. Davis, R. L. (2012). Physical assaults against children. *Journal of Aggression, Conflict and Peace Research*, 4(1), 54-61.
24. Duran Patrice, (1990) "Le Savant et la politique", in *L'annee sociologique*, 40, pp. 227-34.
25. Edwards, John; Mckinley, William; Moon, Gyewan.(2002), *The enactment of organizational decline: the self-fulfilling prophecy*.
26. Hartley, Nell Tabor(2006), "Management history: an umbrella model", *Journal of Management History*, vol. 12 No. 3, 2006, pp. 278-292
27. Kent A. Kirvan(1987); "Woodrow Wilson and study of public administration: response to Van Riper", *Administration & Society*, 18(4), 38-41.
28. Inamori, T., & Analoui, F. (2010). Beyond Pygmalion effect: the role of managerial perception. *Journal of Management Development*, 29(4), 306-321.
29. Inamori, T., Analoui, F., & Kakabadse, N. (2011). Can perceptual differences account for managerial success?: The case of Japanese aid workers. *Management Research Review*, 36(1), 32-51.
30. Morgan, Gareth(2007), *Images of Organization*, Newbury Park, Thousand Oaks: Sage Publications
31. Wichardt, P. C. (2012). Norms, cognitive dissonance, and cooperative behaviour in laboratory experiments. *International Journal of Social Economics*, 39(5), 342-356.
32. Willmot, H., (2000); *Organization theory as a critical science? Forms of analysis and new organizational forms. In H. Tsoakas and Co Knudsen, Handbook of organization theory*, 87-112. London: Oxford University Press.